

# کارگردانی به منزله طرح جهان بینی

جدایی نادر از سیمین / اصغر فرهادی / ۱۳۸۹ / نوشته دوم: کاندیداتوری در جشنواره فجر

چاپ شده در : نشریه روزانه بیست و نهمین جشنواره فیلم فجر

زمان انتشار : بهمن ماه ۱۳۸۹

این یادداشت کوتاه با عنوان «اصغر فرهادی به عنوان کاندیدای بهترین کارگردانی» بعد از اعلام فهرست کاندیداهای جوایز بیست و نهمین جشنواره فیلم فجر در نشریه روزانه این جشنواره به هدف شرح مختصری از دلایل احتمالی این کاندیداتوری نوشته و چاپ شد.

\*

\*

دوستم پیمان قاسم خانی که به دلیل مهارت فیلمنامه نویسی اش، قاعدتاً باید به فیلمنامه فیلمی که می بیند، بیشتر توجه کند، در وصف «جدایی نادر از سیمین» می گوید کارگردانی فیلم طوری او را با خود همراه کرده که تقریباً حواس اش به طرف فیلمنامه به طور مستقل نرفته است. به تعبیر دیگر، ضرباهنگ و شکل اجرا و پیشبرد حوادث و روابط و دیالوگ ها و بازی ها در فیلم طوری است که می توان بدون تفکیک عناصر فیلمنامه ای، خود اثر را در کلیت یکپارچه ای که روی پرده می افتد، کامل دانست. «دکوپاژ» فیلم با وجود شباهت کلی به فیلم قبلی فرهادی «درباره الی...» به لحاظ استفاده از دوربین روی دست، در عمل متفاوت است و نمایش هر آدم و کنش و موقعیت از زاویه هایی که «دیدن» آنها را کاملاً واضح و به سیاق معمول، مقدور نمی کند، تعمدی در ساختمان بصری فیلم به نظر می رسد و این دیدن با واسطه و از پشت مواعی که در پیشزمینه بسیاری از نماها قرار گرفته اند، خود نسبتی با بخشی از انبوه مضامین فیلم دارد که امکان مستقیم دیدن و به راحتی داوری داشتن نسبت به هیچ آدم و اتفاقی در میان نیست. هدایت بازیگران به شکلی که تقریباً چیزی به عنوان بازی بهتر در فیلم وجود ندارد و همه، حتی پیرمرد/آقا مرتضی (علی اصغر شهبازی) می توانند بهترین بازی فیلم لقب گیرند، بار دیگر چیزی فراتر از مهارت صرف کارگردانی است و به معنایی در پس این داستان تلخ راه می برد که هر آدمی می تواند در این دنیا، آدم اصلی به حساب آید. همین شخصیت پیرمرد هم با اشاره ظریف غیرفیلمنامه ای و کاملاً اجرایی در سکانس پایانی فیلم، درست

مثل این که شخصیت اصلی این درام باشد، سرنوشتی کامل شده دارد. از سوی دیگر، تلاش هایی که در فیلم پیشین کارگردان برای هر چه نزدیک تر شدن به ضرباهنگ زندگی روزمره صورت گرفته بود، این جا و در «جدایی...» به قوام و ثباتی استادانه رسیده و از طراحی محیط و نور و چهره تا صداهایی که می شنویم، همه چیز به درستی به سمت همان پرهیز از جلوه گری تصنعی رایج در سینمای متعارف پیش رفته است. می ماند یک ویژگی دیگر و آن هم این که تعبیر «کارگردانی» در فیلمی چون «جدایی...»، تنها یک مفهوم استتیک صرف و فقط تکنیکی نیست. خلق این جهان، این فضا سازی و این نگرش که در متنی نوشته خود کارگردان از بطن و ریشه جریان داشته، فقط به دست فرهادی شدنی بود. به تعبیر دیگر، نه این فیلمنامه او را می شد کسی دیگر بسازد و نه این حاصل، از کارگردانی او بر اساس متنی از کسی دیگر به دست می آمد. در نتیجه، بخش جهان بینی که ظاهراً باید به فیلمنامه متکی باشد، بار دیگر از امتیازات کارگردانی فیلم نیز به حساب می آید.